

تدوین الگوی مشارکت و نقش آفرینی مردم در فرآیند تمدن نوین اسلامی

نویسندگان: محمد جواد موسی نژاد^۱

نیره میرزابابایی^۲

فصلنامه (علمی-تخصصی) مطهر، سال پانزدهم، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۷

چکیده

در آموزه های اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی از جمله حقوق بنیادین انسانی است که هیچ کس نمی تواند این حق خداداد را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. مردم این حق خداداد را بر اساس اصول، احکام اسلامی و مقاصد دینی اعمال می کنند. این حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی متبادرکننده مفهوم مشارکت مردم در امور سیاسی می باشد. از زمان شکل گیری حکومت اسلامی در عصر پیامبر گرامی اسلام تاکنون، مساله مشارکت و نقش آفرینی مردم در فرآیند تمدن اسلامی همواره جزو مسایل بنیادین و حساس در دولت اسلامی بود. مشارکت مسلمانان صدر اسلام در نهادینه سازی تمدنی که رسول اکرم(ص) در مقام ساخت آن بود، به تدریج به حق تعیین سرنوشت تبدیل گشت که از سنت های اجتماعی و مدنی و از مولفه های تمدن اسلامی است. این مشارکت و نقش آفرینی مردم در تعیین سرنوشت جامعه اسلامی در همه اعصار و دوران های تمدن اسلامی مساله ای حایز اهمیت بود. تمدن نوین اسلامی به مثابه آخرین و کامل ترین مرحله و اوج نبوغ سیاسی در جوامع اسلامی، نیازمند بسترهای مشارکتی اقشار مختلف مردم در جامعه اسلامی است. این بسترسازی مشارکت جویانه، نیازمند تبیین و ترسیم الگویی جامع متناظر بر بنیادهای دین مقدس اسلام است تا مسیر حرکت مردم در تمدن نوین اسلامی و نقش آفرینی آنان برای تحقق این پدیده کامل را مشخص کند. این مقاله با روش اسنادی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین تمدن نوین اسلامی و ارایه مفهوم شناسی تحلیلی از آن، به ارایه الگوی مشارکت و نقش آفرینی مردم در فرآیند تمدن نوین اسلامی پرداخته است. براساس یافته های این مقاله، تمدن نوین اسلامی ضمن توجه به ابعاد مادی زندگی انسانی، بعد معنوی را برای توسعه آن و نیز دستیابی جامعه انسانی به کمال و سعادت ابدی ضروری دانسته و از این تمدن به مثابه جامع ترین و کامل ترین تمدنها یاد می نماید که دارای روحی سرشار از ایمان است و در تمامی ارکان آن جریان دارد. وجه معنوی و توان انسان سازی تمدن نوین اسلامی به عنوان مهمترین پایه و بنیاد آن محسوب می شود که خود انسان یا همان مردم نقش اصلی و اساسی در فرآیند این تمدن سازی دارند.

واژگان کلیدی: مردم، تمدن، اسلام، تمدن نوین اسلامی، مردم سالاری، فرهنگ اسلامی.

۱. د.ترای علوم - یاسی از دانشگاه علامه طباطبائی

۲. کارشناس ارشد سیاست گذاری عمومی و مطالعات ایران از دانشگاه تهران

از عمده‌ترین دلایلی که ضرورت بازسازی و مهندسی تمدن اسلامی را اثبات می‌کند، جوهره و گستره تمدن مادی موجود است که بیش از سیصد سال رویکرد مادی‌گرایانه خود را نهادینه کرده، و از سوی دیگر، امروز به یک معضل و مشکل جهانی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که ذهن خود نقادان غربی را نیز به خود مشغول ساخته است. نظام اسلامی ایران نیز به عنوان پرچمدار تمدن نوین اسلامی، نه تنها از نقادان جدی این پدیده، بلکه از دایان و مدعیان ساخت و ایجاد تمدنی نوین با صبغه الهی اسلامی است که نمی‌تواند چالش‌های آشکار و پنهان حضور تمدن مادی را در پهنای حضور تمدن اسلامی در سراسر عالم نادیده بگیرد. تمدن اسلامی به آرامی، اما پیوسته و مستحکم با شعارهایی نو و البته برخاسته از فرهنگی عمیق و ریشه‌دار در حال احیا شدن است. از این‌رو، اقتباس کردن از تمدن مادی، با این همه اختلاف و تضاد در مبادی (مقدمات، ابتدائیات و ضروریات)، مبانی (زیربناها، زیرساخت‌ها و استدلالات) و نتایج (محصولات، خروجی‌ها و فرآیندها) آنها به صورت تقلیدی نمی‌تواند تصمیم عقلانی باشد. مدرنیته محصول تمدن سکولار است که با آرمان‌شهر تمدن الهی فرسنگ‌ها فاصله دارد. اما تمدن موجود را نه می‌توان به سادگی کنار گذاشت و ساختارها و محصولات آن را به راحتی نادیده انگاشت و نه می‌توان به طور مطلق از آن بهره برد. این تمدن به شکل همه‌جانبه و با صور و اشکال گوناگون، سال‌ها شاکله تمدن اسلامی هجوم آورده و ابعاد مختلف آن را از خود متأثر ساخته است. در واقع، توحید محوری، به عنوان ویژگی اصلی جوامع الهی، از صدها سال پیش مورد تهاجم همه‌جانبه نظام مفاهیم، ساختارها، عملکردها و محصولات مادی قرار گرفته است. از این‌رو، ضروری است به منظور احیای تمدن نوین اسلامی، در عرصه عملی به بررسی و تبیین نقش مردم در فرآیند تمدن نوین اسلامی پرداخت.

تعریف تمدن

«تمدن» از «مدینه» اخذ شده و به لحاظ لفظ در معانی ذیل به کار رفته است.

- ۱- شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن؛
- ۲- هم‌کاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن.
- ۳- تخلیق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت؛ واژه معادل «تمدن» در زبان لاتین Civilization می‌باشد که از Civitas و Civis اخذ شده و به معنای شهر است. بنابراین، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشین را ملاک تمدن گرفته‌اند. تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی

شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است».

تمدن مصدر عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است. فرهنگ معین با اشاره به معنای شهرنشین شدن و خو گرفتن به اخلاق شهری، تمدن را همکاری افراد و جامعه در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب آسایش و ترقی خود می داند. علامه دهخدا در معنای تمدن می نویسد: تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. ولی با توجه به دیگر لغت نامه ها، تمدن را به «در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، «اقامت در شهر»، «شهرنشینی» معنی کرده است.

در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف هایی مانند: «حضارة»، «ثقافة» و «مدینه» آمده است. در قرآن مجید، از ریشه ی «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی واژه ی «حضارة» را از آن ساخته اند، واژه ای برای تمدن وجود ندارد. با این حال چند واژه ی قرآنی «امت»، «قریة» و «قرن» با این واژه ارتباط نزدیکی دارند و تقریباً همین معنا را می رسانند.

در زبان انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه های Civilization و Civilisation برگردان می شود که هر دو از ریشه ی واژه ی انگلیسی Civil به معنای «مدنی» و «با تربیت اجتماعی» هستند. این واژه در فرهنگ های انگلیسی، با واژه های با ادب، با نزاکت، قابل احترام، شهرنشین و سه مترادف آمده و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی و توسعه تحول و تطور است. در مجموع، تعریف علامه دهخدا و فرهنگ معین از معنای لغوی تمدن فرا تر است.

تمدن اسلامی

دیدگاه های نظری و مکاتب فکری مختلف، تعاریف متفاوتی از تمدن و به تبع آن تمدن اسلامی ارائه داده اند. این اختلاف نظرها از جهانی بینی، هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی متفاوت در این رویکردها و رهیافت ها نشئت می گیرد. پسوند اسلامی در تمدن سازی اسلامی، نمایانگر بنیان معرفت شناختی تمدن سازی است. در تمدن سازی اسلامی، انسان به عنوان عامل تمدن سازی با مراجعه عقلانی به اسلام، به مثابه منبع معرفت شناختی، فرآیند تمدن سازی را معطوف به بنیان های نظری اسلامی می سازد. بر این اساس، می توان تمدن سازی اسلامی را فرآیندی عقلانی دانست که مرجعیت اسلام را به رسمیت می شناسد. تمدن سازی اساساً فعالیتی عقلانی و به وسیله بشر صورت می گیرد؛ اما این فعالیت نیازمند یک منبع معرفتی است که قوانین و سازه های آن تمدن بر اساس منبع مذکور

به وسیله بشر تدوین و تنظیم می‌شوند. پس در تمدن‌سازی اسلامی، اسلام به عنوان منبع معرفتی قوانین و آموزه‌های دینی لازم را در اختیار فرآیند تمدن‌سازی بشری قرار می‌دهد. لذا وقتی تمدن اسلامی مطرح می‌شود کلیه فعالیت‌هایی که به واسطه مسلمانان در دوره اسلامی در سرزمین‌های اسلامی ایجاد شده است مدنظر می‌باشد. به طور کلی تمدن با فرهنگ ارتباط تنگاتنگی دارد و در زندگی اجتماعی اغلب تمدن و فرهنگ را با یکدیگر معنا می‌نهند و جدا کردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن مشکل است و گاهی نیز منظور از تمدن اسلامی، تمدن مسلمان‌هاست که متأثر از فکر اسلامی باشد، یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و به کار گرفته باشد. با توجه به تعریف اصطلاحی که از «تمدن» ارائه شد، می‌توان «تمدن اسلامی» را این گونه تعریف کرد: مجموعه هماهنگ و سازمان یافته‌ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت‌ها، اختراعات و فنون و علم که به نحوی از انحاء متأثر از اندیشه اسلامی بوده و در جامعه اسلامی و مسلمانان فراهم آمده باشد. اسلام با ظهور خود در جامعه جاهلی آن روز، با اعلان فرمان «اقرا»، که نمادی از علم و اندیشه بود، اولاً، باورها و اعتقادات، ارزش‌های آن روز را باطل و باورها، اعتقادات و ارزش‌های نوین را آفرید. انبیا، حقوق و قوانین را متحول کرد؛ ثالثاً با بسترسازی، زمینه علم و هنر و فن‌آوری را فراهم ساخت. پس به عقیده توین بی تمدن اسلامی محصول ترکیب دو جامعه متمایز - یعنی جامعه ایرانی و جامعه عرب - می‌باشد، ولی درست‌تر آن است که بگوییم: تمدن اسلامی تمدن شرق قرون و طاست که بنیان‌گذاران آن فقط ایرانی و عرب مسلمان نبودند، بلکه به طور محدود مسیحیان و یهودیان نیز در آن مشارکت داشتند. بنابراین، نام‌گذاری تمدنی به «تمدن اسلامی» بدین لحاظ است که وجه غالب کسانی که به آفرینش این تمدن همت گماشتند مسلمانان بودند؛ اقوام، ملیت‌ها و نژادهای مختلفی که وجه مشترک آن‌ها را اعتقادات و اندیشه‌های اسلامی تشکیل داده است. بنابراین تمدن نوین اسلامی تمدنی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه‌های انسان‌ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند بلکه به آن جهت داده و آنرا از آفاتی که بشر دچار آن شده است مثل پوچ‌گرایی، عدم احساس امنیت، نابرابری، و فقدان معنی در زندگی نجات خواهد داد.

تمدن اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری

تمدن اسلامی، یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است؛ تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به

غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزّت مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدّن تمدن اسلامی یعنی این؛ تمدن اسلامی می تواند با شاخصه های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهائی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد. خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم (است)؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیائی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام – که انسان را دو ساحتی می داند – بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را می خواهند: دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهم دنبال گیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبال گیری از دنیا. این بسیار نکته ی مهمی است اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه ای می مورد نظر است، این نین پیشرفتی است کشور و جامعه ای که مورد نظر اسلام است، باید هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پیشرو باشد. در چنین جامعه ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش رونده مادی پیشرفت کند. دل های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در این چنین جامعه ای بایستی رایج شود. تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر. دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدا متعال برآشته و منور شده است، دنیای شایسته انسان است؛ دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد، دنیایی که در آن، انسان ها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان می کنند و انسانیت در آن شکوفاست؛ چیزی که در دیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد. مقام معظم رهبری با تقسیم تمدن نوین اسلامی به دو بخش ابزاری و بخش حقیقی راهبرد تمدن سازی نوین را تبیین کرده اند. از منظر رهبر انقلاب اسلامی هر دو بخش مهم و در خور توجه است اما بخش متنی و حقیقی همان سبک زندگی مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما با یک دوست، رفتار ما با دشمن ... این

موارد چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می دهد اما بخش ابزاری، که شامل ارزش هایی است که امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می شود مانند علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار یاسی و نظامی، اعتبار بین المللی که علی رغم فشارها و تهدیدهای خارجی شاهد موفقیت های فراوانی در کشور تیم. مقام معظم رهبری با تبیین این نکته که آنچه در غرب به عنوان تمدن شناخته می شود تنها جنبه ابزاری و سخت افزاری دارد که نتوانسته نیازهای حقیقی از جمله سعادت، امنیت و آرامش روانی، هدفمندی زندگی را برای جامعه غرب به همراه بیاورد. پس تمدن غرب نمی تواند تمدن مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی باشد بلکه تمدن نوین اسلامی با بهره مندی از شیوه زندگی و نوع نگاه اسلامی و دینی به زندگی است که شکل خود را پیدا می کند.

تمدن نوین اسلامی

«تمدن نوین اسلامی» یکی از مهم ترین و بنیادی ترین گفتمان هایی است که توسط رهبر اندیشمند انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای، به عنوان آرمان امت اسلام ارائه شده است. لفظ «نوین» در ترکیب وصفی «تمدن نوین اسلامی» در دیدگاه رهبر انقلاب در دو معنای متفاوت و در عین حال همراه به کار می رود. در معنای نخست، تمدن نوین اسلامی را در امتداد و طول دوران شکوه و اقتدار «تمدن اسلامی» در قرون چهارم، پنجم، ششم و هفتم هجری قرار می دهد. از این زاویه، انتخاب هوشمندانه لفظ نوین در ترکیب تمدن نوین اسلامی، اشارتی ظریف و معنادار به این حقیقت است که بعد از چند قرن تجربه رکود و بی رمقی «تمدن اسلامی»، اکنون زمینه و زمانه برای ایجاد و شکل گیری تمدن اسلامی جدیدی فراهم گشته است که این قابلیت را دارد که ما مسلمانان را به دوران عزت، عظمت و اقتدار معنوی و مادی پیشین خویش و حتی فراتر از آن برساند. لفظ «نوین» در معنای دوم، تمدن نوین اسلامی را در مقابل تمدن کنونی غربی قرار می دهد. تمدن نوین اسلامی نوعی «گذشت تاریخی» از تمدن غربی می باشد که نشانه های زوال و انحطاط آن پدیدار شده است. در حقیقت، تمدن نوین اسلامی به معنای واقعی و کامل کلمه، تجسم عینی معرفت، اخلاق و شریعت اسلامی می باشد که به صورت نظامات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز «متن زندگی» تک تک افراد جامعه متمدن نوین اسلامی ظهور می یابد.

مردم و تمدن اسلامی

اندیشه امت خاستگاه قرآنی دارد. واژه «امت» در قرآن، یکی از تعبیر است که تداعی های یاسی دارد. این واژه ۴۹ مرتبه در معانی مختلف در قرآن به کار رفته است. این واژه بعد جمعی امت اسلامی را بیان می کند. در واقع، این مفهوم به جای واژه ناسیونالیستی

«ملت»، بر محوریت ایمان به وحی الهی و پیامبر اسلام استوار است. در صدر اسلام، تمرکز بر ایمان دینی به عنوان مبنای پیوند اجتماعی، جایگزین سنت‌های جاهلی مانند نژاد، خون، قبیله، و منشأ طبقاتی شد. بدین سان امت ا می همه با پیروی از پیامبر (ص) شناخته می‌شوند و شخص ایشان در ابتدا کانون هویت اسلامی بود.

این واژه در تعبیر سیاسی و اجتماعی به معنای یک واحد اجتماعی فراگیر و همسو است که به دلیل داشتن آرمان‌ها و اهداف مشترک متعالی، اتحاد سیاسی پایدار، همدلی و محبت روانی و اجتماعی در محدوده یک سرزمین و مرزهای جغرافیایی و یا در فضای بین‌المللی و به اصطلاح در یک جغرافیای فکری و فرهنگی پدید می‌آید. اسلام در اولین گام ظهور خود، مردم پراکنده مدینه را که سال‌ها بر سر اختلافات قومی و قبیله‌ای در جنگ بودند متحد ساخت. در محیطی که خون‌های بسیاری بهای تعصبات کور قومی شده بود، چنان الفت و اتحاد و حتی وحدتی متولد شد که خداوند در آیات نورانی قرآن، این الفت و محبت را از نشانه‌های عظمت خود و از برکات اسلام عزیز می‌داند. قرآن با اشاره به سابقه اختلاف و جدایی و دشمنی مردم پیش از اسلام، این اتحاد را با عنوان نعمت یاد می‌کند. در حوزه علوم سیاسی، یکی از ارکان حکومت جمعیت است. جمعیت بدون وجود یک روح واحد جمعی که آنان را بر محور اهداف و آرمان‌های مشترک متحد سازد و در شرایط خطر بسیج کند، هرگز توان تشکیل یک نظام سیاسی را نخواهد داشت و تمدن که بر پایه یک نظام سیاسی است، بدون وجود یک امت که با وجود اختلافات سلیقه‌ای و حتی فرهنگی، در اصول و اهداف کلان متحد باشند، محقق نمی‌شود. با وجود یک جامعه متحد و یکپارچه، رهبران و مصلحان اجتماعی امکان تشکیل یک دولت را دارند ایجاد علقه مذهبی و دینی بر محور اشتراکات اعتقادی مهم‌ترین ویژگی امت‌ساز اسلام است. قرآن حتی اهل کتاب را به اتحاد و نزدیکی روابط بر محور «ایمان به خدا و نفی شرک» دعوت می‌نماید. ایام پرشکوه و بی‌ظیر حج نمونه‌ای برای یادآوری و تذکر مسلمانان نسبت به قدرت نهفته امت اسلامی و دعوت به یگانگی و یکپارچگی مسلمانان است.

نگاهی به صحنه عینی جوامع انسانی نشان می‌دهد که انسان‌ها به دلایل مختلف واقعی و خیالی و اعتباری، از یکدیگر جدا شده‌اند و در بستری پیچیده از اختلافات و جدایی‌ها زندگی می‌کنند. اختلافات نژادی، تفاوت در رنگ و زبان، اختلافات اعتقادی و مذهبی، فاصله‌های ناشی از بهره‌مندی از مواهب مادی و طبیعی و...، انسان‌ها را از یکدیگر دور ساخته و در بسیاری از مواقع انسان‌ها را رودرروی هم قرار داده و خون‌هایی را تباه کرده که صفحات تاریخ آن را شرح داده است. حال پرسش این است که با این همه تضاد و تفرقه، دین اسلام چگونه می‌خواهد امت واحده بسازد؟ نگاه به آیات کریمه قرآن که انسان‌ها را به تبعیت از توحید و دوری از شرک فرا می‌خواند، انسان‌ها را با همه تفاوت‌های ظاهری

و اعتقادی و نژادی، «امت واحده» لقب می‌دهد و همه را از یک اصل و نهاد می‌شمارد؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استدلال کرده‌اند، مراد قرآن «امت» به معنای نوع انسانی فارغ از همه تمایزهای ظاهری و اعتباری است. یعنی قرآن که سند و معجزه دائمی و زنده اسلام است، مسلمانان و حتی غیرمسلمانان را بر محوریت خلقت و فطرت انسانی، به عنوان یک واحد اجتماعی به هم می‌یوسته، به «عبادت و تقوا» فرامی‌خواند؛ یعنی همان هدفی که در آغاز خلقت جن و انس به عنوان غایت آفرینش بیان شده است. یعنی اسلام همه انسان‌ها را چنان‌که در آغاز خلقت واحد و یکپارچه آفریده شده‌اند، در مسیر هدایت و تشریف نیز بر مسیر مستقیم اطاعت و یکتاپرستی و عبودیت خداوند، به وحدت و یکپارچگی فرا می‌خواند.

به هر حال، برای تحقق تمدن اسلامی باید از ساختار ملیت به سمت ساختار امت تغییر و معیت داد؛ زیرا پروژه تمدن اسلامی، پروژه‌ای ایرانی نیست، بلکه عملاً مرزهای ایران را می‌شکند و جغرافیای یاسی و فرهنگی کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای اسلامی را نیز دربرمی‌گیرد.

ظهور تمدن جدید اسلامی با انقلاب ایران

پس از فروپاشی و انحطاط تمدن اسلامی و همچنین سقوط امپراتوری عثمانی به عنوان آخرین بقایای این تمدن، دولت ملت‌های مختلفی از دل سرزمین‌های اسلامی سربرآوردند که هر یک مسیر متفاوتی را در راستای حکومت‌داری و سازمان‌دهی امور اجتماعی و سیاسی خود برگزیدند. ترکیه تلاش کرد تا با ایجاد یک حکومت سکولار مسیر مدرنیته را طی نماید. در ایران نیز رضا شاه با ایجاد نخستین دولت مدرن مسیر کمال آتاتورک را برگزید و تلاش کرد تا مدل تمدن غربی را در ایران پیاده‌سازی کند و براین اساس اوساز و کارهای جدیدی مانند کشف حجاب، مقابله با روحانیت و کاهش نقش دین در زندگی مردم ایران را اتخاذ نمود. رضا شاه بسیاری از قوانین مدنی و کیفری، لباس و معماری شهری، نظام آموزشی، ایدئولوژی‌های غیردینی و صنایع و تکنولوژی نوین را از غرب گرفته بود. و تلاش داشت تا از طریق غربی‌سازی جامعه‌ی ایران مسیر پیشرفت را طی نماید. مجموعه‌ی این اقدامات رضا شاه زمینه را برای اعتراضات عمومی مردم فراهم ساخت که مهم‌ترین آن‌ها در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۵ و همچنین ۱۳۱۵-۱۳۱۴ اتفاق افتاد. ناآرامی‌های سال ۱۳۰۵ مربوط به اجرای قوانین غیردینی داور بود و اعتراضات ۱۳۱۴ نیز به خاطر کشف حجاب زنان و ترویج کلاه بین‌المللی رخ داد. مقابله و برخورد رضا شاه با دین و سنت‌های گذشته نه تنها مسیر ترقی را برای کشور هموار نداشت بلکه زمینه را برای مخالفت قشر روحانیت که توانمندی زیادی در بسیج توده‌های مردمی داشت

را فراهم ساخت. اما مسیر غربی سازی ایران به دوره ی رضا شاه ختم نشد و در دوره ی پهلوی دوم این مسیر با جدیت بیشتری پیگیری شد. محمد رضا شاه نیز سیاست مدرنیزه کردن را که در قالب آن تلاش داشت تا الگوهای اجتماعی غربی را جایگزین ساختارهای سنتی مذهبی کند تعقیب نمود. او مجموعه ای از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی عمیقی را انجام داد تا از این طریق جامعه ی سنتی نیمه فئودال - نیمه صنعتی عقب مانده ی ایران را به یک جامعه ی شبه اروپایی مدرن و صنعتی تبدیل کند. انجام اصلاحات ارضی، اعطاء حقوق اجتماعی و مدنی به زنان مانند حق طلاق و حق شرکت در انتخابات و مشارکت بیشتر آن ها در امور اجتماعی از مهم ترین جلوه های این سیاست به حساب می آیند. افراط گرایی محمد رضا شاه پهلوی در مدرن سازی جامعه ی ایران و مقابله با دین و سنت های گذشته زمینه را برای رشد مخالفان داخلی بیشتری فراهم آورد که مهم ترین آن ها گروه های مذهبی و روحانیت بودند. این قشر نه تنها اصلاحات مدرن پهلوی را نمی پذیرفتند بلکه خود خواهان یک تز جدید برای ادامه ی حیات جامعه ی ایران بودند. این تز جدید در نهایت در قالب انقلاب اسلامی ایران و در چارچوب اندیشه های امام خمینی به عنوان رهبر و هادی انقلاب اسلامی بروز یافت. دیدگاه امام خمینی در مورد ولایت فقیه و اداره ی جامعه ی مسلمین در تقابل کامل با نگرش حکومت پهلوی قرار داشت و بازگشت به دین و احیای تمدن جدید اسلام را مبنا و اساس خود قرار می داد. امام خمینی بیش از هر چیزی بر بازگشت و احیای تفکر اسلامی تاکید ورزیده و اسلام را پاسخگوی تمام نیازهای انسان می دانست. ایشان ضرورت تشکیل و استقرار حکومت اسلامی را مبنای نگرش های خود قرار داده و معتقد بودند که ولایت فقیه بهترین راهکار برای ایجاد چنین حکومتی است. ولایت فقیه را می توان به عنوان نظریه ی سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت دانست که تمام نوشته ها و آثار امام خمینی (ره) از آن سخن گفته است. امام خمینی معتقد بود که حاکمیت فقیه همان چیزی که پیامبر اسلام اعمال می کرده است و فقیه از همان نوع اقتدار برخوردار است اگرچه منزلتش در حد منزلت حضرت رسول نیست. فقیه نیز می تواند همانند ایشان امور حکومت را اداره و نظارت کند.

انقلاب اسلامی ایران از منظر رهبران آن صرفاً یک انقلاب عادی که زمینه ساز تحول در نظام سیاسی باشد، محسوب نمی گردد بلکه انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب بنیان برافکن و چالش برانگیز بوده است که یک تمدن جدیدی را برای مسلمانان رقم زده است و همچون تمدن اسلامی حیطه و دامنه ی آن نیز صرفاً به ایران ختم نمی شود. انقلاب اسلامی ایران از این منظر یک پیام جدید برای همه ی مسلمانان جهان دارد و آن بازگشت به دین و احیای اسلام و معنویت است. بر همین اساس بود که مسئله ی صدور انقلاب به عنوان مهم ترین اصل سیاست خارجی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر امام خمینی، انقلاب ایران، انقلابی اسلامی است و منحصر به ایران نیست، چون که دین اسلام برای کل بشریت نازل شده است و از این رو یک نهضت اسلامی نیز نمی تواند خود را در داخل مرزهای خویش محدود و محصور کند. از نظر ایشان مشکلات ایران و جامعه ی بشری حل نخواهد شد مگر اینکه یک تمدن مبتنی بر دین و افکار شیعه در ایران ساخته و به همه ی جهان عرضه شود و دنیا پس از آشنایی با این افکار زمینه را برای موعود آماده سازد. البته ایشان صراحتاً تأکید می کنند که منظور از صدور انقلاب دخالت در دیگر کشورها و تلاش برای کشورگشایی نیست:

"اینکه می گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می خواهیم کشورگشایی کنیم ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت ها بیدار بشوند و همه دولت ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند."

انقلاب اسلامی ایران نه تنها منادی احیای تمدن اسلامی بوده است بلکه ایجاد تمدن نوین اسلامی را مورد توجه قرار داده است. تأکید بر وجه نوین تمدن اسلامی که بعدها در قالب اندیشه های آیت الله خامنه ای (ع) به اوج رسید را می توان مهم ترین تحول انقلاب اسلامی ایران دانست.

آزادی انسان و ملازمه آن با حق حاکمیت بر سرنوشت

براساس آموزه های اسلامی انسان آزاد آفریده شده است «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» امام خمینی (ع) در این زمینه می فرماید: «این اصل به ما می آموزد که انسانها تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشند و از هیچ انسانی نباید اطاعت کنند مگر این که اطاعت او، اطاعت خدا باشد بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند ما از آن اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند برای او قانون وضع کند.» از این منظر، آزادی دارای پیوند وثیقی با توحید است میرزای نائینی نیز آزادی را از مراتب و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسماء و صفات خاصه دانسته و عدم پایبندی به آن و تمکین از تحکیمات خود سرانه ی طواغیت امت و راهزنان ملت را ظلم به نفس و از آن مهمتر از مراتب شرک به ذات احدیت محسوب کرده است. وی وجه تمایز بین سلطنت حقه ولایتیه و سلطنت های استبدادی را تحف بر دو اصل حریت و مساوات آحاد امت می داند و می نویسد: «اگر از برای تنزیه سلطنت حقه ولایتیه از مجرد تشبیه صوری به سلطنت های استبدادیه ی فراغنه و طواغیت امم و حف اساس مسئولیت و شورویت آن و تحف بر آن دو اصل طیب، طاهر حریت و مساوات

آحاد امت با مقام والای خلافت بوده کما هو الظاهر بل المتیقن پس لازم است نحوه ی سلطنت اسلامی را اگر چه متصدی مغتصب باشد به قدر قوه «تحفظ» کنیم. با امان نظر در مطالب ذکر شده در می یابیم که آزادی از مجعولات شرعی برای اعمال اختیار انسانی در حوزه های خصوصی و عمومی زندگی انسانی است که منجر به اصل حاکمیت اراده در حقوق خصوصی اسلامی و اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در حقوق عمومی اسلامی می شود و از سازوکارهای تحقق مردم سالاری دینی بشمار می آید.

مساوات و حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش

میرزای نائینی در زمینه مساوات می نویسد: «حقیقت آن در شریعت مطهره، عبارت از آن است که هر حکمی که به هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بوجه کلیت مرتب شده باشد در مرحله ی اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری می شود.» وی مساوات را از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین می شمرد. وی بر این باور است که امنیت بر نفس، عرض، مال، مسکن و عدم تعرض بدون سبب و تجسس نکردن از خفایا و حبس و نفی (تبعید) نکردن بی موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروعه و نحو ذلک، از آن چه بین العموم مشترک (باشد) به فرقه ی خاص اختصاص ندارد و از جمله حقوق مشترک انسان ها بشمار می آید که همه شهروندان در آن مساوی هستند اما در عناوین مخصوصه مانند قاتل، سارق، زانی، شارب الخمر، راشی، مرتشی، جائر در حکم، مغتصب مقام، غاصب اوقاف عامه و خاصه و اموال ایتام و غیر ایتام، مفسد، مرتد و اشباه ذالک، مساوات چنان است که حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه بر تمام این عناوین به طور یکسان و بدون استثناء جاری می شود. نائینی برای اثبات مساوات، به هشت نمونه از مساوات در سیره رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) استناد می جوید. وی آحاد ملت را با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت همه بر آنها متساوی و یکسان می داند. با امان نظر در نوشته های میرزای نائینی که در می یابیم که برخی از موارد مورد نظر وی، مانند برابری در اظهار نظر و اداره ی امور اجرایی کشور است. وی بین مساوات و حقوق افراد ملت در تصمیم گیری و اداره ی امور اجرایی کشور است. وی بین مساوات و حقوق مدنی و اجتماعی و حق حاکمیت ملازمه ایجاد می کند و می نویسد: «تمام افراد داخل مملکت به اقتضای مشارکت و مساوتشان در قوا و حقوق بر مؤاخذه، سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طرق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادات شخصیه ی سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهد داشت.» وی به وضوح اصل مساوات را زمینه شناسایی حق اعتراض قلمداد می کند.

نتیجه بحث

هر فرد، گروه یا جمعیتی بر اساس آرمان‌ها و اهدافی که در صدد دستیابی به آن است، مسیری را برای تحقق آرمان‌ها می‌پیماید و در این مسیر افراد با ایفای نقش‌های جدید به تغییرات اجتماعی به سمت اهداف پاسخ می‌دهند. در چنین فرآیندی هرآنچه برنامه ریزی‌های دقیق و مدون‌تر باشد و الزامات و ضروریات نائل شدن به اهداف پیش‌بینی شده به صورت کامل‌تری تامین شود، سیر تکاملی شکوفایی تمدن نیز تسریع خواهد شد. لذا هرآنچه فضا و بستر نقش‌آفرینی انسان به عنوان اصلی‌ترین عنصر هر جامعه‌ای به نحو شایسته‌تر فراهم شود، به همان میزان روند پیشرفت تسهیل خواهد شد.

براین اساس می‌توان گفت؛ دین اسلام مایه اصلی تمدن اسلامی است بعثت نبی اکرم(ص) و مبداء تمدن اسلامی خلق عظیم و سیره حسنه و سنت اجتماعی و مدنی بنیان نهاده شده از ناحیه آن حضرت از عناصر سازنده تمدن اسلامی است و مسلمین قرن‌های نخستین با تکیه بر میراث نبی اکرم(ص) و علوم و فنون عصر خویش و ایجاد تعامل با دیگر ملل نسبت به شکوفایی تمدن اسلامی همت و صف ناپذیری نمودند که به شکوفایی تمدن اسلامی انجامید.

لذا تمدن اسلامی علیرغم دوره برجسته شکوفایی قرون نخستین به جهت انحطاط مسلمین در مقاطعی از تاریخ دچار رکود گردید مصلحان اسلامی معاصر با درک ضرورت بازتولید تمدن اسلامی به تمدن‌سازی نوین اسلامی روی آورده‌اند و بکارگیری سازوکار مردم‌سالاری دینی از جمله رهیافت‌های نرم‌افزاری ساخت تمدن نوین اسلامی است. براساس آموزه‌های اجتماعی اسلام، جامعه‌ای در تراز جامعه اسلامی است که مردم آن جامعه، حاکم بر سرنوشت خویش باشند و مردم‌سالاری در آن جامعه نهادینه شده باشد. از اینرو جامعه‌سازی اسلامی مقدمه تمدن نوین اسلامی است. بنابراین مردم‌سالاری دینی با مبانی چون خلافت انسان از خداوند در حاکمیت، اهلیت مردم در تصدی حاکمیت بعنوان امنای الهی، شورا، بیعت، وکالت، امر به معروف و نهی از منکر، تبیین و توصیف می‌شود.

منابع

۱. آجیلی، هادی. *صورت بندی گفتمان اسلامی در روابط بین الملل*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹.
۲. آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه ی احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی، ۱۳۹۱.
۳. اسپوزیتو، جان. *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه ی محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۸.
۴. بهروز لک، غلامرضا، *جهانی شدن و اسلام یاسی در ایران*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. *بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری* ۱۳۹۲/۰۶/۱۴
۶. *بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی*، ۱۳۹۲/۲/۹
۷. *بیانات در دیدار با مردم شاهرود* ۱۳۸۵/۸/۲۰
۸. *بیانات در اجتماع نیروهای شرکت کننده در مانور عظیم طریق القدس* ۱۳۷۶/۰۲/۰۲
۹. *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی* (۱۳۹۱/۷/۲۳).
۱۰. *بیانات آیت الله خامنه ای*، ۷۰/۱۱/۱۶، ۹۲/۲/۹
۱۱. تبیین بی، آرنولد، *فلسفه نوین تاریخ*، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، تهران، ۱۳۵۶.
۱۲. حلبی، علی اصغر، *تاریخ تمدن و اسلام*، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۸۹.
۱۳. جمعی از نویسندگان، *تمدن نوین اسلامی (مجموعه مقالات هفته تمدن نوین اسلامی)*، ۱۳۹۶.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه ی دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، چ ۴، ج اول از دوره ی جدید، ۱۳۷۳.
۱۵. سوروین، پ.ا، *نظریه های جامعه شناسی و فلسفه نوین تاریخ*، ترجمه اسدالله نوروزی، تهران، ۱۳۹۰.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۴، ۱۳۸۸.
۱۷. فوران، جان، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه ی احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۸.
۱۸. قانع غرابادی، احمد علی، *علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۹. لیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲۰. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، چ ۱۰، ج ۱، ۱۳۷۵.
۲۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، *صحیفه نور*، ج ۴، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۵.
۲۲. نائینی محمدحسین، *بیه الامه و تنزیه الملّه*، تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.